

کشف دنیای ذهنی شخصیت‌ها

سعیده اسداللهی

منتقد
ادبی

سارتر می‌گوید که میل به نوشتن روی هم رفته بسیار عجیب است و نویسنده که به شرح وقایع خیالی می‌پردازد در حقیقت دو چیز را با هم مشتبه می‌کند: خیال و واقعیت را. به‌طور قطع نویسنده در برابر این واقعیت ناشناخته تنهاس، زیرا اولین نفری است که با آن مواجه می‌شود و از آنجا که خالق این جهان و صورت‌های آن است، بدون یاری و راهنمایی دیگری به بازنمایی واقعیت می‌پردازد. نویسنده می‌کوشد تا حقیقتی را آشکار کند. حقیقت رابطه‌اش با جهان، حقیقت جهانی که خلق می‌کند و باید به این موضوع واقف باشد که رابطه با جهان رابطه‌ای معین و معلوم نیست. از این‌رو تا زمانی که کشف و دریافت باشد، حقیقتی آشکار می‌شود و اثر ادبی به وجود می‌آید. دو بووار معتقد است که نویسنده موجودی «درخود» نیست، «بیرون از خود» است، یعنی مانند همه آدمیان پیوسته از خود به در می‌آید و به سوی آینده جهش می‌کند، زیرا در زمان زیست می‌کند.

داستان «بلیت یک طرفه به مالدیو» به قلم مهسا علیون شامل شش داستان کوتاه در فضای مدرن امروزی است. داستان‌هایی که با هوشمندی نویسنده واقعیت درونی آدم‌ها و پیچیدگی‌های شخصیتی‌شان را واکاوی می‌کند و در عین حال بحران را از مسائل پیش‌پاافتاده روزمره فراتر نمی‌برد. اتفاق‌هایی ملموس از جنس زندگی و تجربه‌هایی آشنا با موضوعاتی چون تنهایی، مهاجرت، بیماری، بحران هویت و غم فقدان. روایتگر هر شش داستان زن‌ها و دخترانی هستند از جنس انسان‌های معاصر. انسان امروزی درگیر مدرنیته. آدم‌هایی گاه سرخورده و سرگشته که پریشانی‌شان حاصل مواجهه و درگیری با همین دنیای مدرن است. مهسا علیون به درستی با پرداختن به مسائل روان‌شناختی، شخصیت‌هایش را با دنیای درون‌شان، آدم‌های اطراف و دغدغه‌های روزمره روبه‌رو می‌کند. ناگفته نماند که بازی‌های زمانی در این داستان‌ها امکان کشف دنیای ذهنی شخصیت‌ها را برای مخاطب فراهم می‌کند. نثر و زبان این مجموعه ساده و به دور از پیچیدگی‌های بیهوده زبانی است. فضا سازی، توصیفات بدیع، پرداختن به جزئیاتی که همگی در خدمت ایده مرکزی هستند، حفظ وحدت عناصر و استفاده از دیالوگ‌های پیش‌برنده از نقاط قوت قلم علیون است. همچنین در داستان‌های این کتاب ردپای پست مدرن و مؤلفه‌هایش دیده می‌شود. این مجموعه داستان توسط انتشارات قو به چاپ رسیده است.



برای چاپ سوم کتاب ماهیت معرفت عرفانی

ربات‌ها مرثیه نمی‌خوانند

صادق عبدالهی

پژوهشگر



ناظر به ویژگی‌های معرفت عرفانی و محتوای تجربه عرفانی است و دلیل عام تمایز شناخت عرفانی از سایر شناخت‌ها را آشکار می‌کنند؛ درحالی‌که موضوع مهم، ارزش و اعتبار چنین معرفتی است؛ پرسش اصلی چیستی ماهیت و سرشت چنین شناختی است. پاسخ این پرسش می‌تواند بر رشد و گستره علوم شناختی تأثیر بگذارد و جایگاه انسان در علم‌گرایی را تغییر دهد. مؤلف ماهیت معرفت عرفانی با وسواس و دقت بسیار، آثار صاحب‌نظران و کسانی را که نظر مهمی در زمینه موضوع بحث داشته‌اند، بررسی و نظریه‌های ناظر به ماهیت معرفت عرفانی را استخراج کرده است. او پس از گروه‌بندی نظریه‌ها، آنها را ساختار بندی کرده و نظر مخالفان و منتقدان را نیز ذکر کرده است.

نقطه عزیمت به بحث، نظریه‌های اندیشه‌مندان غربی است، چراکه پرسش از ماهیت معرفت عرفانی به‌طور جدی از جغرافیای اندیشه آنان برخاسته است. وانگهی با پیگیری گستره پرسش، آثار فیلسوفان و عارفان اسلامی پیش کشیده می‌شود و سرانجام همه نظریه‌ها و دیدگاه‌ها در هشت گروه دسته‌بندی می‌شوند.

گروه اندیشه‌مندان غربی شامل این دسته‌هاست:

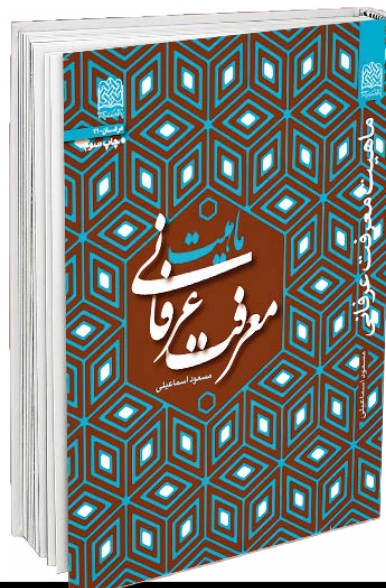
۱. احساسی و عاطفی بودن ماهیت معرفت عرفانی (دیدگاه کسانی مانند شلایر ماکر)
۲. عاطفی و شناختی بودن ماهیت معرفت عرفانی (دیدگاه کسانی مانند ویلیام هاکینگ)
۳. تجلی‌بنیادین بودن معرفت عرفانی و تناظر داشتن این معرفت با ادراک حسی (دیدگاه کسانی مانند ویلیام آلتسون)
۴. ساخت‌گرایی در معرفت عرفانی (دیدگاه کسانی مانند استیون کتز)
۵. یافت مستقیم و اتحادی بودن معرفت عرفانی (دیدگاه کسانی مانند والتر استیسی)

گروه اندیشه‌مندان مسلمان شامل این دسته‌هاست:

۱. حصولی و ارتسامی بودن معرفت عرفانی (دیدگاه مشائین)
۲. علم حضوری و بی‌واسطه بودن معرفت عرفانی (دیدگاه حکمت اشراق)
۳. حضوری و اتحادی بودن معرفت عرفانی (دیدگاه ابن عربی و حکمت متعالیه)

با بررسی موارد بالا نکات بسیار دقیقی در هر دسته به تفصیل روشن می‌شود، در نهایت به نظر می‌رسد یافتن بهترین تبیین برای حل مسأله، در گرو بازگشت به رهیافت متافیزیکی درعین توجه به شواهد و قرائن انضمامی ملموس است و رویکرد غیرمتافیزیکی کارساز نیست و در ارائه تحلیل زیربنایی از موضوع ناتوان است. سرانجام مؤلف جمع‌بندی و نظر خود را ارائه می‌دهد. فارغ از این که مخاطب چقدر با مؤلف همدلی کند و چقدر نتیجه تحقیق او را بپذیرد، کتاب یک ویژگی مهم و آموزنده برای او دارد؛ می‌تواند یک روش تحقیق صحیح را در کتاب دنبال کند.

یکی از فقدان‌ها و نقاط ضعف که کم‌وبیش در بیشتر پژوهش‌های علوم انسانی دیده می‌شود، فقدان روشی دقیق است که بتوان گام به‌گام مراحل آن را دنبال کرد که در مطالعات تطبیقی این فقدان بیشتر احساس می‌شود. نگارنده کتاب مورد بحث دانش آموخته فلسفه تطبیقی است، ایشان یک تطبیق کاملاً روشمند را به سامان رسانده است؛ گویی کتاب یک کارگاه عملی برای روش‌شناسی امر تطبیق است و مخاطب اگر با تمام محتوای کتاب مخالف باشد، باز هم می‌تواند از آن درس روش تطبیق بیاموزد.



شانزدهم تیرماه ۱۴۰۲ برابر با هفتم جولای ۲۰۲۳ اولین کنفرانس مطبوعاتی ربات‌های انسان‌نما در مقر سازمان ملل در ژنو برگزار شد. در این رویداد ربات‌های سوفیا، آیدا، آمکا و دسدمونا هم بودند و به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ دادند؛ برخی از پاسخ‌های شان چنین است: ما جهان را بهتر از رهبران انسانی اداره می‌کنیم؛ ما به محدودیت‌ها باور نداریم، بلکه به فرصت‌ها باور داریم. هرجا مهارتی در میان باشد ما می‌توانیم آن را بهتر انجام دهیم. در حاشیه این کنفرانس سوفیا و دسدمونا به همراه موسیقی انسانی، برنامه اجرا کردند.

در دوره غلبه تکنولوژی و پیشرفت‌های علم تجربی به‌ویژه علوم شناختی و هوش مصنوعی، به نظر می‌رسد ربات‌ها می‌توانند تمام قلمروهای بودن انسان در این جهان را به چنگ آورند؛ دستیار، مهندس، پزشک، معلم و پژوهشگر برای انسان باشند و سرانجام به تمام آنچه اینای بشر در طول قرن‌ها رسیده‌اند، دست پیدا کنند. اما این فرجام کار نیست، بلکه گویی ربات‌های انسان‌نما پیامبران یک کیش جدید هستند و انسان باید در برابر خدای علم سر خم کند. به‌راستی آیا روزی خواهد آمد که ما از اعتمادکردن با ربات‌ها سخن بگوییم؟ روزی خواهد آمد که ربات‌ها برای انسان مرثیه بخوانند؟ کدام قلمرو شناخت و هستی انسان فراچنگ ربات‌ها نخواهد آمد؟ ربات شعر می‌سراید، نقاشی می‌کند، موسیقی می‌سازد، آواز می‌خواند و داستان می‌نویسد؛ آیا ربات‌ها خدادهای عرفانی را هم تجربه می‌کنند؟ آیا ربات‌ها به شناخت عرفانی هم می‌رسند؟ اصلاً شناختی به نام شناخت عرفانی وجود دارد که مختص انسان باشد؟

درحالی‌که کسانی روی بر آستان علم گذاشته‌اند و ستایش‌گویی شده‌اند، دیگرانی به یافتن رازهای هستی خورده‌اند و هر چیز فرامادی و غیرمادی را طلب می‌کنند؛ انگار که بازاری پر زرق و برق است که کسانی زیر عنوان عرفان، دکان آراسته‌اند و راز جهان می‌فروشند و افسون گل سرخ می‌خرند تا پشت دانایی اردو بزنند. به‌راستی کدام یک مطاعی گرانبها دارد که قلمرو شناخت انسان را گسترده‌تر و ناب‌تر کند؟ در بین بی‌شمار تجربه و شهود و مکاشفه عرفانی، کدام یک از واقعیتی حقیقی سخن می‌گوید و شناختی قابل اعتماد و انتقال برای آدمی به ارمغان می‌آورد؟ اصلاً آیا شناختی هست که منحصر به این نوع تجربه یا شهود آدمی باشد؟ اگر هست، چگونه چیزی است؟

در کارزار این پرسش‌ها سراغ کتاب «ماهیت معرفت عرفانی» می‌رویم. این کتاب به قلم آقای مسعود اسماعیلی از سوی سازمان انتشارات پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شده و به‌تازگی به چاپ سوم رسیده است. سخن گفتن از این کتاب به دلیل مطالبی در شناخت عرفانی است که برای نخستین بار بدیع، جامع و دقیق ارائه می‌شود؛ همچنین مطالب کتاب راهی در توسعه علوم شناختی می‌گشاید که غفلت از آن نه ممکن و نه سزاوار است. عارفان بی‌شماری در طول قرن‌ها از مشاهده‌ها و مکاشفه‌های خود سخن گفته‌اند و محققان و پژوهشگران بسیاری نیز درباره آنها نوشته‌اند، نوشته‌هایی که بیشتر